گفت‌وگو با سازندگان آیتم‌های جنجالی و جذاب «دیرین دیرین»

در محضر «وی»

از «رجانیوز» تا «من و تو» آیتم‌هایمان را پخش می‌کنند

میلاد جلیل‌زاده و علی رمضانی
روزنامه‌نگار

وقتی از ساختمان «دیرین دیرین» بیرون آمدیم و به دفتر روزنامه برگشتیم، هرکس می‌پرسید مصاحبه چه طور بود، از ما می‌شنید «خیلی خوش گذشت»، معمولا این‌جور مواقع در بهترین حالت باید گفت حرف‌های تحلیلی خیلی خوبی زدند، نکات جدیدی گفتند که تا به حال منتشر نشده بود و... اما با اینکه گفت‌وگو با علی درخشی، محمدرضا علیمردانی و محمد ابوالحسنی که طراح، نویسنده، دوبلور و تهیه‌کننده «دیرین دیرین» بودند، همه اینها را داشت، اولین جمله‌ای که ادم دلش می‌خواست بگوید این بود که خیلی خوش گذشت. علیمردانی یک مرد هزار حنجره است که نه‌تنها تمام صداهای این انیمیشن آبتمی را خودش دوبله می‌کند، بلکه حتی سانداِفکت کار هم خود اوست. مثلا در همین قسمت که ما به پشت صحنه کار رفتیم، داشت صدای اتومبیلی را در می‌آورد که کاریکاتوری از یک اتومبیل واقعی بود و طبیعتا صدایی برای آن طراحی نشده است. نکته قابل توجه در کار علیمردانی این است که صداها را از جایی تقلید نمی‌کند، بلکه آنها را خلق می‌کند. درخشی هم با اینکه طراح و نویسنده کار است، از هنر صداسازی بی‌بهره نیست. در بخشی از پشت صحنه دوبله «دیرین دیرین»، علی بخشی، قسمت‌هایی از آنچه می‌خواست را با تقلید صدا به محمدرضا علیمردانی توضیح می‌داد و فضا پر بود از خنده و قهقهه و خلاقیت‌های لحظه‌ای. ابوالحسنی هم یک تهیه‌کننده رسمی چنانکه از تیپ جاافتاده تهیه‌کننده‌ها سراغ داریم نبود. او در متلک‌شناسی و نگاه طنزآلود به موضوعات مختلف، دست کمی از آن دو نفر دیگر نداشت و خب با همین توضیحات مختصر لابد می‌شود فهمید که یک مصاحبه چند ساعته با عوامل «دیرین دیرین»، می‌تواند چه فضای روحیه‌بخشی داشته باشد. عوامل «دیرین دیرین» از آنچه ممکن است فکرش را بکنید باهوش‌ترند و کارشان علمی‌تر است. آنها نگاه جامعه‌شناختی، فرهنگی و اعتقادی بخته‌ای دارند که یک خلاقیت اصیل را در پس‌زمینه کارشان قرار داده است. تقریبا حتی یک سطر از مصاحبه طولانی و مبسوطی که در ادامه می‌خوانید حشو نیست و این درحالی است که دو صفحه روزنامه بیشتر از این جا نداشت؛ وگرنه حرف‌های خوب دیگری وجود داشت. تحلیلی با تولید کنندگان «دیرین دیرین» که فضایی شاد و مفرح داشت، عاقبت، قصه ما در اینجا به پایان رسید که محمدرضا علیمردانی یک لطیفه نیمه‌کاره بگوید و موقع تعریف کردن آن بغض کند. گفت‌وگوی «فرهیختگان» با سه نفری که طراح، نویسنده، دوبلور و تهیه‌کننده «دیرین دیرین» هستند را در ادامه می‌خوانید؛ گفت‌وگویی که از سیاست و مسائل جامعه‌شناختی گرفته تا ریزه‌کاری‌های زیبایی‌شناسانه و فنی کار و خلاصه هر چیزی که به «دیرین دیرین» مربوط می‌شد را در خودش جا داده است.

در ابتدا از شروع کارتان در انیمیشن برای مان بگویید

ابوالحسنی: انیمیشن را از سال ۸۳ شروع کردیم و اولین کاری که انجام دادیم برای شرکت ملی گاز ایران بود. در آنجا ما انیمیشن‌هایی ساختیم که آقای بهرام عظیمی، کارگردان‌شان بود و به اسم «حسن خطرناک» معروف شده بودند. از همان سال با آقای درخشی در بحث کتاب‌های کامیک‌استریپ هم همکاری می‌کردیم و بعد طراحی بازی و یک انیمیشن برای شهر زیبا ساختیم که اسمش زندگی است و آقای درخشی نویسندگی و طراحی کار را بر عهده داشت.

این کارها همه سه بعدی بودند. از کی به این سبکی که امروز کار می‌کنید رسیدید؟

ابوالحسنی: بله آن زمان کارها را سه بعدی می‌ساختیم و تقریبا ۲۰۰۰ قسمت انیمیشن ساختیم که همه سه بعدی بودند تا سال ۸۸ و بعد تغییر رویه‌ای در کارمان دادیم. و ما کار فرهنگی برای بخش دولتی را کنار گذاشتیم و شروع کردیم به مستند کار کردن. آن سال ما دو کار را شروع کردیم. یکی مجموعه حیات‌وحش بود که آقای درخشی نویسنده و طراح و کارگردانش بود و خیلی مورد استقبال واقع شد و در چند جشنواره هم به عنوان بهترین مستندگذاری، بهترین کارگردانی و بهترین فیلم جایزه گرفت و کار دوم در آن سال یک فیلم سینمایی با آقای بهرام عظیمی بود به اسم «تهران ۱۵۰۰» که شهر تهران را در ۱۰۰ سال آینده نشان می‌داد. تولید این فیلم چهار سال طول کشید و سال ۹۲ به اکران درآمد و دومین فیلم پرفروش شد؛ من از بحث انیمیشن سینمایی به این شکل خسته شده بودم چون در این کار باید چهار سال در یک پروژه پول بریزید و صبر کنید تا بعد‌ها برگردد. ما دنبال کاری بودیم که زود بازدهش را در مدت زمان کوتاه‌تر می‌خواستیم به این بزند‌های لینیاتی مثل کاله که امروز می‌روند بازار و شیر را می‌گیرند و پاستوریزه می‌کنند و آخر هفته پولش در جیب‌شان است. ما هم دنبال یک کار بهروزتر می‌گشتیم چون نرم کار انیمیشن چند ماهه و چند ساله است. سال ۹۲ با آقای درخشی صحبت کردیم که بتوانیم انیمیشن روزانه تولید کنیم و ایشان هم گفتند مگر می‌شود انیمیشن روزانه داشت. دو سال بود که ایشان کارکترسازی می‌زد و در نمی‌آمد. بعد کلی نمونه ساختیم و کنار گذاشتیم تا بعد بالاخره آنچه می‌خواستیم در آمد و در همه اینها صدای علی مردانی بود که به کار روح می‌داد.

آقای علیمردانی از هزمان سال ۸۸ اضافه شدند؟

ابوالحسنی: بین تلفیق آنجا شکل گرفت و کارگردانی آقای درخشی و صدای علیمردانی خیلی خوب کنار هم نشست و باعث شد همان تیم حفظ شود و الان هم کار می‌کند. مثلا تهیه‌کننده ثابت است و کارگردان و صداپیشه هم ثابت هستند. ما عملا از نوروز ۹۴ شروع کردیم به منتشر کردن «دیرین دیرین» و تا الان که خدمت شما هستیم نزدیک به ۲۰۰۰ قسمت را ساخته‌ایم.

این تیپ‌ها را آقای درخشی خلق می‌کنند یا آقای درخشی؟

درخشی: با هم جلو می‌ریم. من یک طرحی دارم و می‌آورم و بعد می‌بینیم آن صدایی که در ذهنم است روی آن نمی‌نشیند و بانمک نمی‌شود و محمدرضا چیزی می‌گوید. و می‌بینیم حسی که او می‌گیرد از آن بهتر است. مثلا برای پیراهن قهوه‌ای چنین چیزی که الان می‌بینید ابتدا در ذهن من نبود اما با توجه به فاصله دار بودن دندان‌هایش محمدرضا چیزی در ذهنش تداعی شد.

شما خودتان هم یک جاهایی برای ایشان بازی می‌کنید یا تقلید صدا انجام می‌دهید که منظورتان را برسانید؟

درخشی: تیپ‌هایی را که می‌خواهم می‌گویم. مثلا می‌گویم کارکتر اینجا باید عصبانی‌تر باشد یا اینجا آرام‌تر و این مواردا کنترل می‌کنم که کلا کار آن چیزی که می‌خواهیم در بیاید.

علیمردانی: برای کم کردن توضیحات، زبان هم را پیدا کردیم و به محض اینکه یک حالتی را می‌خواهد، یک بخشی از آن را ایجاد می‌کند و می‌داند که در این حد که می‌گوید، من چه اندازه از آن اکتساب و اجرایی کنم. البته اصطلاحاتی هم بین ما هست؛ مثلا می‌گوید خرسی ترگیلی‌باید گرد و کلفت‌تر شود. اینها براساس آن قالبی که داریم، رمزهای بین خودمان است.

یعنی شما آقای علیمردانی و قابلیت‌های ایشان را می‌شناسید که طراحی می‌کنید؟

علیمردانی: وقتی در مجموعه حیات‌وحش کار می‌کردیم، برعکس بود و این آقای نابغه (درخشی) با خلاقیت خودش کارکترهایی خلق کرده بود که ما آنها تا می‌دیدیم، خنده‌اش می‌گرفت. مثلا حیوانی که دست و چشمش پشتش است و جلویش صاف است و اصلا معز عجیبی دارد و یک بار حشره‌ای ابداع کرده بود که مثل یک بال بود. یا کوکودیل درست کرده بود که از هر دو طرف علی من به راه چالش کشید و دیدم چقدر برای خلق کردن به آدم میدان می‌دهد. یعنی من باید تلاش می‌کردم که صداهای منطبق بر تصاویر و کارکترهایی که او ساخته، ایجاد کنم و آنها را تقدیر اتود می‌دیدم تا با هم به توافق می‌رسیدیم که کدام بهتر است و آنجا علی خیلی صداها را از من شنید و بعد‌ها در «دیرین دیرین» براساس آن صداها کارکتر خلق می‌کرد و به استودیو که می‌آمدیم با هم چک می‌کردیم. ما نسبت به درونیات هم و نوع کار هم و مدل تنظیم هم شناخت پیدا کرده‌ایم. البته این آدم (درخشی) تمام شدنی نیست و من مدعی این نیستم که کامل می‌شناسمش، او هنوز برای من سورپرایز دارد.

درخشی: محمدرضا لحن عجیبی دارد چون این صداها خاص است و خیلی دوبلور نداریم که بتوانند ۲۰ تیپ بگویند و این تیپ‌هایی که می‌گویند استانداردهای خاصی است که نمی‌توانند آواز بخوانند یا لحن فارسی چیزی را بگویند. اکثر دوبلورهای ما و تقریبا همه آنها با لحن انگلیسی دوبله می‌کنند. من با حال انیمیشن سه بعدی نبده‌ام که ایرانی باشد و کارهایی که می‌بینیم انگار یک نسخه ضعیف شده از پیکسار، می‌آیند و بعد می‌بینیم آن صدایی که در ذهنم است روی آن نمی‌نشیند و بانمک نمی‌شود و محمدرضا چیزی می‌گوید. و می‌بینیم حسی که او می‌گیرد از آن بهتر است. مثلا برای پیراهن قهوه‌ای چنین چیزی که الان می‌بینید ابتدا در ذهن من نبود اما با توجه به فاصله دار بودن دندان‌هایش محمدرضا چیزی در ذهنش تداعی شد.

شما خودتان هم یک جاهایی برای ایشان بازی می‌کنید یا تقلید صدا انجام می‌دهید که منظورتان را برسانید؟

درخشی: تیپ‌هایی را که می‌خواهم می‌گویم. مثلا می‌گویم کارکترِ اینجا باید عصبانی‌تر باشد یا اینجا آرام‌تر و این مواردا کنترل می‌کنم که کلا کار آن چیزی که می‌خواهیم در بیاید.

علیمردانی: برای کم کردن توضیحات، زبان هم را پیدا کردیم و به محض اینکه یک حالتی را می‌خواهد، یک بخشی از آن را ایجاد می‌کند و می‌داند که در این حد که می‌گوید، من چه اندازه از آن اکتساب و اجرایی کنم. البته اصطلاحاتی هم بین ما هست؛ مثلا می‌گوید خرسی ترگیلی‌باید گرد و کلفت‌تر شود. اینها براساس آن قالبی که داریم، رمزهای بین خودمان است.

یعنی شما آقای علیمردانی و قابلیت‌های ایشان را می‌شناسید که طراحی می‌کنید؟

علیمردانی: وقتی در مجموعه حیات‌وحش کار می‌کردیم، برعکس بود و این آقای نابغه (درخشی) با خلاقیت خودش کارکترهایی خلق کرده بود که ما آنها تا می‌دیدیم، خنده‌اش می‌گرفت. مثلا حیوانی که دست و چشمش پشتش است و جلویش صاف است و اصلا معز عجیبی دارد و یک بار حشره‌ای ابداع کرده بود که مثل یک بال بود. یا کوکودیل درست کرده بود که از هر دو طرف علی من به راه چالش کشید و دیدم چقدر برای خلق کردن به آدم میدان می‌دهد. یعنی من باید تلاش می‌کردم که صداهای منطبق بر تصاویر و کارکترهایی که او ساخته، ایجاد کنم و آنها را تقدیر اتود می‌دیدیم که کدام بهتر است و آنجا علی خیلی صداها را از من شنید و بعد‌ها در «دیرین دیرین» براساس آن صداها کارکتر خلق می‌کرد و به استودیو که می‌آمدیم با هم چک می‌کردیم. ما نسبت به درونیات هم و نوع کار هم و مدل تنظیم هم شناخت پیدا کرده‌ایم. البته این آدم (درخشی) تمام شدنی نیست و من مدعی این نیستم که کامل می‌شناسمش، او هنوز برای من سورپرایز دارد.

درخشی: محمدرضا لحن عجیبی دارد چون این صداها خاص است و خیلی دوبلور نداریم که بتوانند ۲۰ تیپ بگویند و این تیپ‌هایی که می‌گویند استانداردهای خاصی است که نمی‌توانند آواز بخوانند یا لحن فارسی چیزی را بگویند. اکثر دوبلورهای ما و تقریبا همه آنها با لحن انگلیسی دوبله می‌کنند و برای همین است که در انیمیشن فارسی خیلی دلنشین نیست. اما لحن محمدرضا فارسی است من خودم هم از اوباد گرفتم و بعد دیدم خود محمدرضا گفت اکثر دوبلورهای ما این گونه هستند و مثلا باب اسفنجی می‌آید داخل و با لحن انگلیسی سلام می‌کند.

علیمردانی: «موسیقی گفتار فارسی افتان است مگر در پرسش‌ها که خیزان می‌شود موسیقی گفتار انگلیسی و خیلی زبان‌های دیگر افتان است. یعنی آهنگ‌های‌شان جوری به هم‌ختند. البته بعضی از همین‌ها بـه نظر من از لحاظ فنی خیلی کارهای خوبی اند اما ضعف فیلمنامه دارند. در دنیا اول تکنیک دو بعدی آمد و وقتی سه بعدی از راه رسید، یک تیپ در جهان ایجاد کرد که الان نه‌فقط در ایران، بلکه در کل دنیا آن تب خوابیده و صرفا هر جا نیاز باشد از تکنیک سه بعدی استفاده می‌کنند. همه این انیماتورها به سمت دو بعدی برگشته‌اند، مگر آنهایی که خیلی به این بخش علاقه دارند و آن تب خوشبختانه رد شد.

کارهای زاپنی هم در مدیوم دوبعدی خیلی موفق بودند تا آثار سه بعدی‌شان...

درخشی: این طبیعی است. در کار دوبعدی یک امکاناتی هست که پیش از این ما فکر می‌کردیم اینها نقص هستند. در دو بعدی نمی‌توان دوربین را چرخاند و تغییر زاویه دید داشت. این خیلی کار را سخت می‌کرد و طراحی شخصیت از زوایای مختلف پیچیده می‌شد. اما وقتی سه بعدی اینها را حل کرد، فهمیدیم که هیچ کدام‌شان ضعف نبوده بلکه خصوصیت آن بوده و خیلی‌ها به آن برگشتند. من خودم همیشه علاقه‌مندی‌ام به دو بعدی بوده؛ به دلیل ساده‌تر بودن که موجب می‌شود موضوع محوریت پیدا کند و برای من همیشه موضوع مهم بوده و خیلی تکنیک مهم نیست.

علیمردانی: بهتر است به جای اینکه تکنیک قوت شما را بگیرد، تفکر روی ماجرا وقت‌تان را بگیرد.

این طراحی‌ها به‌طور طبیعی و خودبه‌خود ایرانی شد یا ایرانی شدن آن فکر کردید؟

درخشی: من در ایران به دنیا آمده‌ام. هر وقت می‌خواهند بگویند هر ایرانی، یک بته‌جقه می‌اندازند وسط. بته‌جقه یا هر کدام از این چیزها نمود یک فرموله از ایران است و به نظر من اینها به مفهوم عام ایرانی نیست. مثلا بته‌جقه قجری است و آن یکی دوره زندیه را نشان می‌دهد و... ایران چندهزار سال تاریخ دارد و الان هم بخشی از آن دوره‌ای است که ایران دارد طی می‌کند. آن چیزها که به‌عنوان نمودهای کلیشه شده ایرانیت شناخته می‌شوند، امروز در متن زندگی ما نیست. من زندگی ما پرلید، تیر چراغ برق و کولر آبی و همه اینها، چه خوب و چه بد، خودم بر زندگی‌ام دارند. وقتی می‌خواهیم کار ایرانی کنیم نمی‌توانیم آنها را فراموش کنیم و برای همین هم در کارمان آمدیم سراغ موزیک آستان‌بلکه به یک چیز بینابینی‌ای برسیم. چیزی که هم ظاهر تاریخی داشته باشد و هم جذاب و امروزی و قابل درک باشد.

یک سوال می‌پرسم و آقای ابوالحسنی می‌توانند پاسخ دهند و شما هم همین‌طور از چه زمانی وارد بحث‌های اجتماعی شدید؟

ابوالحسنی: از همان ابتدا اینه! صلی «دیرین دیرین» این بود که یک رسانه درست کنیم برای حرف زدن و بحث این بود که یک رسانه مستقل داشته باشیم و از این طریق حرف دل مردم را بزنیم. ما با آیتم اجتماعی شروع کردیم.

درخشی: البته به جز اولین قسمت که تست بود و کاری مربوط به فاضلاب تولید شد.

سوژه‌ها را از کجا آوردید؟

ابوالحسنی: از همین حرف‌هایی که در فضای مجازی مطرح شد و صحبت با مردم و جمع خانواده‌ها.

عکس: وحید سرابی /فرهیختگان

همه در تیم شما را جمع به سوژه‌ها نظر می‌دهند؟

ابوالحسنی: با هم صحبت و مشورت می‌کنیم و بعد برای نگارش می‌رود.

علیمردانی: من به نوبه خودم اگر بتوانم چیزی به متن اضافه کنم تا حدی که میدان باز است، وارد می‌شوم و انصافا هم همیشه میدان برای من باز بوده و اجازه خلاقیت را همیشه داشته‌ام اما آنچه می‌بینم و می‌گویم به آقای درخشی به تایید‌شان خشم می‌شود و خیلی ایراد‌های آقای ابوالحسنی نیز وارد است.

درخشی: یعنی هر ایده خوبی بیاید و کمک کند به بهتر شدن کار، آن باید اضافه شود؛ یک کار خوب هنری باید این طور باشد که در هر بخش یک چیزی به آن اضافه و باعث ارتقای آن شود و همچنین پویا باشد.

این گفت‌وگوها درباره ممیزی هم هست؟

درخشی: بله، مثلا من اصرار دارم در مـورد ورود بانوان به استادیوم کاری بسازیم اما خیلی از این موضوعات را نمی‌توانیم کار کنیم.

ابوالحسنی: چند موضوع که خط قرمز بود را کار کردیم اما آقای درخشی می‌گویند باید بیشتر کار کنیم. مثلا بحث مشاور شدن سیف بعد از برکناری‌اش از ریاست بانک مرکزی را کار می‌کنیم، کسی است که آسیب جدی به بعضی از مردم زد. اما رئیس‌جمهور او را تا جایی که می‌شد نگه داشت و بعد برایش حکم مشاوره زد. این دهن کجی به مردم است. یا بحث آغاز سال تحصیلی را با یک ویدکرد جدید در برنامه تدارک دیده‌ایم یا مثلا حرف وزیر بهداشت که گفته بود خودتان این چوبین خواسته یا مثلا شاید آیتمی به نام خط ویژه کار کنیم که بعضی‌ها ویژه هستند و این خط ویژه کشیده می‌شود اما اشکالی ندارد که بعضی‌ها وارد شوند و محدودیتی ندارند یا مثلا بحث خودروبی که ایران خودروبیش فروش می‌کند و اصلا معلوم نیست چیست و چه قیمتی دارد و مردم هم می‌خرند که امروز دوبله‌اش کردیم. یا مثلا یک آیتمی که با آقای درخشی در مورد‌ش صحبت کردیم این است که مردم دوست دارند اخبار بد بشنوند یعنی اصلا اخبار به خیلی بیشتر اهمیت دارد و به اخبار خوب خیلی توجهی نمی‌کنند و این پدیده عجیبی است.

درخشی: حتی یک شـایعه بین مردم می‌افتد و بعد معلوم می‌شود که اشتباه بوده و تکذیب می‌شود و از این طریق حرف دل مردم را بزنیم. ما با آیتم اجتماعی شروع کردیم.

درخشی: البته به جز اولین قسمت که تست بود و کاری مربوط به فاضلاب تولید شد.

سوژه‌ها را از کجا آوردید؟

ابوالحسنی: از همین حرف‌هایی که در فضای مجازی مطرح شد و صحبت با مردم و جمع خانواده‌ها.

۹ درخشی: محمدرضا لحن عجیبی دارد چون این صداها خاص است و خیلی دوبلور نداریم که بتوانند ۲۰ تیپ بگویند و این تیپ‌هایی که می‌گویند استانداردهای خاصی است که نمی‌توانند آواز بخوانند یا لحن فارسی چیزی را بگویند. اکثر دوبلورهای ما و تقریبا همه آنها با لحن انگلیسی دوبله می‌کنند

کسانی رقابت کنیم که با وبدئوهای آماتورشان نه مسئولیت و نه محدودیتی قائل هستند و گاهی صاحبان اثر هم مشخص نیست. اینجا تلویزیون مقصر است، اگر کسی فضا را باز کند و اجازه دهد آدم‌های مستعد و کاربلد بیایند قطعا مخاطب‌اش هم بیشتر خواهد شد. بحث‌های ما اصلا سیاسی نیست، ولی انگار مردم دغدغه‌هایی دارند که تلویزیون نمی‌خواهد برای آنها ارزشی قائل باشد. امام خمینی(ره) گفتند که صداوسیما باید دانشگاه باشد ولی فکر می‌کنم الان در حد مهدکودک هم نیست؛ الان شده پایگاه طرفداری از کلاهبردارانی که با ستاره مربعی بازی، مسابقات شانسی و تبلیغات موسسات آموزشی پول درمی‌آورند در حالی که این پول حرام است.

درخشی: مثلا در مورد همین بحث تبلغات موسسات آموزشی کنکور در شـبکه‌های تلویزیونی نگاه کنید؛ با همان جملات نامهربانه که در حال مقایسه کردن بخش مهمی از بچه‌های ما با همدیگر است. این واقعا ضدفرهنگ و تربیت است. این یعنی در مدرسـه و اجتماع به شـأن انسانی و اینکه مخلوق خلاقی هستیم اهانت می‌شود.

علیمردانی: یعنی کلاس‌های کنکور یک چیزی از موفقیت ساخته که می‌گوید موفقیت یعنی همین. فاجعه این است که تلویزیون هم تریبون آنها شده و همه باید شبیه آنها شوند. در حالی که همه آدم‌ها شـگفت‌انگیز هستند و به قول آقای مجید حسین (از کارشناسان آموزش) که می‌گوید مثلا فلان فردی از بچگی نابغه ریاضی اسـت و ادبیاتش ضعیف، برای اینکه چنین فردی رشد کند باید ادبیات را از زندگی او حذف کرد و ریاضیات را تقویت کرد تا نبوغش پرورش یابد، نه اینکه همه بچه‌ها را شبیه هم کنیم.

ابوالحسنی: ما با یک‌سری از بچه‌های سازمان صداوسیما مشـکل جدی داریم و خیلی از مسائلی که در حوزه فرهنگ می‌بینید ریشه‌اش در صداوسیما است. تلویزیون ظرفیت مهمی در فضای رسـانه‌ای دارد، وقتی کار خوبی از تلویزیون پخش شـود، مردم آن را خواهند دید. وقتی افراد شایسـته نتوانند در تلویزیون کار کنند، سـطح و کیفیت تولید آثار هم پایین می‌آید و بخش مهمی از مردم هم به سمت رسانه‌های مبتذل و آن سوی آبی می‌روند. اگر فرصت فراهم شود تولیدات خوب مردم را هم پای تلویزیون می‌نشاند، کارهایی مثل «پایتخت»، «نود» و «خنداوانه» را همه مردم می‌بینند و می‌شـود صدها برنامه این گونه سـاخت. تلویزیون دیگـر «دیرین دیرین» را پخش نمی‌کند و مدیرکل بازرگانی هم به همه شـبکه‌ها نامه زده که آن را پخش نکنند؛ در صورتی که خیلی از مدیران شبکه علاقه‌مند بودند که «دیرین دیرین» را پخش کنند چون زاپرگان در اختیارشان قرار می‌گرفت. حالا چرا پخش نمی‌کنند چون می‌گویند اگر پخـش کنیم، کارکتر «دیرین دیرین» معروف می‌شـود و فردا ابوالحسنی دفتر می‌زند و اینها می‌فروشند و پولدار می‌شـوند. در حالی که در همین صداوسیما، کارتون باب اسفنجی را پول می‌دهند و از آمریکایی‌ها می‌خرند و اصلا هم کاری ندارند که از لحاظ فرهنگی این کارتون برای بچه‌ها خوب است یا نه! قصه اینجا تمام نمی‌شود چون بچه‌ها با این کارکترِ آشنا شدند، بعد یک تاجر ایرانی می‌رود چین و کیفی که عکس باب اسـفنجی دارد برای بچه‌های ایرانی می‌آورد. این بـسط سازمان صداوسـیما هیچ نفعی ندارد و فقط آن چینی و آمریکایی و تاجر سود بردند، اما تلویزیون خودمان، «دیرین دیرین» که یک کار ایرانی با کارکترِ ایرانی اسـت را پخش نمی‌کند که مبادا این کارکترِ مطرح شود و ابوالحسنی دفتر بزند و پولدار شود... در حالی که ما در این چند سـال نیز لوازم‌التحریر تولید کرده و آن را به خبریه داده‌ایم. از اول هم شرط ما با فدراسیون بر این بود که منافع این کار را برای خبریه و بچه‌هایی محروم از تحصیل بگذاریم.

درخشی: اگر درآمدی هم به سازندگان چنین آثاری برسد، چه اشکالی دارد. اتفاقا خیلی بهتر می‌شود چون دغدغه‌ها و ترس ونگرانی‌شان کنار می‌رود و خلاق‌تر عمل می‌کنند و کارکرد که تولید می‌کنند هم بیشتر به درد جامعه خواهد خورد.

ابوالحسنی: ما با رئیس سازمان صداوسیما صحبت کردیم و یک خبری را یک کانال تلگرامی منتشـر کرد با این عنوان «دیرین دیرین» چند؟ و گفت ۸۰۰ میلیون از قالیباف و رئیسـی گفتند که علیه دولت کار کنیـم و آن طرف‌ها هـم گفتند کـه «دیرین دیرین» از روحانی پول گرفته که فـلان طرح را بکند. ما موقتی و جناحی نیستیم و هر جا که مشـکلی ببینیم به سـمتش می‌رویم. گاهی حتی شـبکه «من و تو» و «دیرین دیرین» را پخش می‌کند و این طرف‌ها شـاکی می‌شـوند؛ در حالی که ما بـه آنها کار را نداده‌ایـم. یا مثلا یک آیتمی داریـم که فارس و رجانیوز پخش می‌کند و بعد می‌گویند این مال سپاه است یا یک آیتمی دیرین دیرین که ایرنا و خبر آنلاین منتشر می‌کنند و می‌گویند برای آن طرف است.

درخشی: ما در زمان انتخابات آیتمـی سـاختیم که وعده دادن‌های آقای رئیسی را نقد می‌کرد. آقای روحانی در آن روز چهار سال از ریاست‌جمهوری‌اش می‌گذشت و وعده‌هایش را همان چهار سال پیش داده بود. اگر نقدی به روحانی وارد بود، درباره عمل به وعده‌هایش بود، نه وعده دادن جدی و از این منظر بیشتر می‌شد رئیسی را نقد کرد؛ مثلا وعده‌هایی بود که آقای رئیسی درباره یارانه و... می‌داد. ما خواستیم این وعده‌ها را نقد کنیم و دیدیم که خود طرفداران آقای رئیسـی را تامین کنم. در ۹۹ درصد مواقع دیده‌ام که آن پاسخ برگشته و فرد آمده و یک اعتراف از خودش نوشـته و معذرت‌خواهی کرده. مردم ما آسـیب‌پذیر هسـتند. اگر مردم حس کنند که به حساب می‌آیند خیلی آرام می‌گیرند. من اصلا نمی‌خواهم کسی از من معذرت‌خواهی کند. فقط می‌خواستم بدانند که بد قضاوت می‌کنند.

درخشـی: ما حتی فرهنگ استفاده از این تلفن‌های همراه هوشـمند را هم نداریم. اصلا کسی که دوست ندارند را چرا فالو می‌کنند؟ به نظر من هیچ چیز مردم واقعی نیست. یعنی ما شادی و غم را گم کرده‌ایم، آنقدر که اجازه نداشتیم درست شادی کنیم و پنهانی شادی کرده‌ایم؛ یا اجازه نداشته‌ایم به موقع غصه بخوریم، مسیر را گم کرده‌ایم. رفتارهای ما اصالت ندارد و خودمان را گول می‌زنیم.

نبست مثلا پارک لاله را گفتند دارد خصوصی می‌شود اما این چنین نبوده

درخشی: بله مثل باغ سیب مهرشهر که یک مدت گفتند دارند درآنجا درخت‌ها را می‌خشکانند که برج بسازند و من رفتم‌دیدم که نهال کاشته‌اند و ظاهرا درخت‌های قبلی خشک شده بوده اما این کاشت نهال هیچ کجا شکل خبری پیدا نکرده است.

علیمردانی: به لحاظ انسانی این پدیده بسیار خطرناک است که مردم علاقه‌مند به شنیدن اخبار منفی باشند. تا شده‌ام در دو صورت می‌گذرد؛ اما آیا واقعا این بهتر است که ما انتخاب کنیم و اخبار تلخ نتج نرگیذرد؟ از میان الگوهای ملی و مذهبی پیـشوایان یا ادیبان و حکمای ما کدام‌شان چنین چیزی را اشـاعه دادند؟ این خیلی خطرناک است. اینکه آدم‌ها برای انتشـار اخبار خوب اهر مراس را داشته باشند که به ما نـاسزا می‌گویند و به همین دلیل انتشار اخبار خوب صورت نگیرد، اصلابه لحاظ انسانی زشت و ناپسند است. یعنی انتشار امواج و دمیدن انرژی منفی، جامعه را به سمت زوال و نابودی می‌برد.

یک سـری رسانه‌های آن سـوی مرزها هستند که فقط منفی‌ها را می‌گویند و شما در داخل اگر مثبتش را بگویید، می‌گویند ماله می‌کشید

علیمردانی: ترسی از این نقد باعث می‌شـود که اخبار و حرف‌های خوب را نزنیم و این برای جامعه انسـانی بد است و هیچ‌برگ‌تری در طول تاریخ که برای بشـریت مفید بوده، به چنیـن چیزی پایا داده و نه تکثیر و تبلیغ کرده اما برعکس گفته‌اند، این نیز بگذرد و ژاپنی‌ها هم همین را به خودشـان گفته‌اند و کشورشان را ساخته‌اند. البته ما خودمان را هم نقد می‌کنیم و اشکالات را یا طنز می‌گوییم که مخاطب، هم دلش خنک می‌شود و هم آن حرف زده شود. یک جاهایی هم ما احساس تنهایی می‌کنیم چون یک بـسری امواج سازمانی می‌آیند و با مثلا یک آیتمی که با آقای درخشی در مورد‌ش صحبت کردیم این اسـت که مردم دوست دارند اخبار بد بشنوند یعنی اصلا اخبار به خیلی بیشـتر اهمیـت دارد و به اخبار خوب خیلی توجهی نمی‌کنند و این پدیده عجیبی است.

درخشی: حتی یک شـایعه بین مردم می‌افتد و بعد معلوم می‌شـود که اشتباه بوده و تکذیب می‌شود و از این طریق حرف دل مردم را بزنیم. ما با آیتم اجتماعی شروع کردیم.

درخشی: البته به جز اولین قسمت که تست بود و کاری مربوط به فاضلاب تولید شد.

سوژه‌ها را از کجا آوردید؟

ابوالحسنی: از همین حرف‌هایی که در فضای مجازی مطرح شد و صحبت با مردم و جمع خانواده‌ها.

مردم در فضای واقعی علاقه مفرطی به سـلبریتی‌ها و کلا هر آدم مشهوری نشان می‌دهند و در فضای مجازی یک تنفر مفرط...

علیمردانی: سـر پایتخت یک‌بار من و محسن تابنده پشت موتور یک پلان داشـتیم که می‌رسدیم به یک جایی و باید می‌ایستادیم. ما ایسـتادیم و عوامل هم بودند و دیدیم یک شخصی سـمت ما می‌دود و موتور را از ما گرفت و انداخت و گردن من و محسن را گرفته بود. البته از سر علاقه بود، بچه‌ها آمدند و او را جدا کردند و گفتیم این چه جور ابراز علاقه است.

ابوالحسنی: به نظر من در این مساله که مردم اخبار خوب را دوست ندارند منتشر کنند، مسئولان مقصر هستند و کاری که در این چند وقت انجام شده این بوده که مثلا تلویزیون اخبار خوب الکی را پخش کرده است. حالا دیگر مردم معتقدند که اینهـا دروغی‌اند و به همین خاطر در فضای مجازی با یک انتقاد خوشحال می‌شوند و اعتماد می‌کنند و برای همه می‌فرستند و این بسـیار بد و مقصر صداوسیما است و این رفتاری که الان مردم دارند، مقصر آنها هستند؛ حتی رسالت را از رفتار ما گرفته‌اند و به‌طور طبیعی و غریزی نمی‌توانیم خوشحال و ناراحت باشـیم و خودمان را گم کرده‌ایم؛ در استادیوم دور را فحش می‌دهیم، همه جای دنیا مردم خوشـحال و ناراحت می‌شوند و متناسب با آن واکنش نشان می‌دهند اما از خیلی واکنش‌های طبیعی در ایران جلوگیری شده و این می‌شود که می‌بینیم و طرف باید خودش را سرکوب کند.

چرا شبکه‌های اجتماعی را به‌عنوان بستر اصلی انتشار «دیرین دیرین» انتخاب کردید، فکر نمی‌کنید تلویزیون فضای مناسبی برای انتشار این برنامه باشد؟

ابوالحسنی: این روزهـا در دنیای مجازی و شـبکه‌های اجتماعی، فضایی شـکل گرفته است که هرکسی چه آماتور و چـه حرفـه‌ای می‌تواند کارش را عرضه کند و دیده شـود، بچه‌ها محدودیت و نظارتی هم وجود ندارد در حالی که برای ارائـه کار هنری، مثل همان چیزی که در دنیا هم مرسـوم است، هنرمند و صاحب اثر دنبال تهیه‌کننده می‌گردند و در شـرایطی حرفه‌ای، اتری یا کیفیت تولید بالا هم وجود نداشته که هرکسـی می‌تواند یک کاری را در اینترنت بگذارد و برای یک دقیقه ویدئوش هم میلیون‌ها بازدیدکننده داشـته باشد. بخشـی از آن تقصیر مدیران تلویزیون اسـت؛ چون به خیلی از آدم‌های شایسـته اجازه کار نمی‌دهند و آثارشان را پخش نمی‌کنند. امثال تیـم هنری «دیرین دیرین»، که باید در رسانه‌های رسمی فضا برای انتشار آثرشان داشته باشند، این امکان را ندارند و مجبوریم که در شـبکه‌های اجتماعی با یارو ندی که در مجموعه «دیرین دیرین» دیده می‌شـود می‌تـوان گفت که یکی از اهـداف این مجموعه اصلاح بدرفتارهای اجتماعی اسـت، در این سـه سـال، چه بازخورد‌ها و تغییراتی در رفتارهای اجتماعی مردم دیدید که متاثر از برنامه‌های شما بوده است؟

علیمردانـی: خاطرم هسـت در جلسـه‌ای بودم و در مورد کارمان صحبـت می‌کردیم و از ابتدای آن جلسـه آقایی با لبخند خاصی، من را نگاه می‌کرد. اواخر جلسـه ایشـان را معرفی کردند که یکی از مدیران ارشـد کمپانی خودروسازی اسـت و تازه معنی نگاه‌هایـش را فهمیدم. چون چند وقتی بود که در «دیرین دیرین» انتقاد‌هایی نسـبت به این کمپانی خودروسازی می